

فصل 5 پست مدرنیته

Chapter 5 post\_Modernity

CivilArt

پسے مدرن در فارسی به فرامدرن و پسامدرن ترجمه شده، که منظور وضعیت بعد از مدرن و یا مرحله تاریخی بعد از مدرن است. پسے مدرن به پسانوگرایی و ما بعد تجدد هم ترجمه شده است. «اھب، حسن در مقاله ای به اسم فرهنگ پسامدرن، معتقد است که کلمه پسامدرن اولین بار توسط فدریکو دو انتیس در دهه ۱۹۴۰ به مثابه عکس العملی در برابر مدرنیسم ادبی به کار رفته است» (Hassan, 1985: 119, 137)

«پراساس پندار عده ای از اندیشمندان، پسے مدرنیته حرکتی به سوی یک عصر فراصنعتی است که از این دوران با عناوین دیگری مانند جامعه مصرفی، جامعه اطلاعاتی، جامعه سطح بالا و مانند آن یاد شده است» (پانی مسعود، ۱۳۸۶: ۱۶).

بعضی پسے مدرن را دوره فراصنعتی تلقی کرده اند و عده ای آن را دوره ای متفاوت از دوره مدرن میدانند. البته عده ای از فلاسفه هم آن را مرحله ای از دوران مدرن میدانند که نقدی به خود مدرن است ولی از نظر ماهیت تفاوتی با عصر مدرن ندارد. عده ای هم پسے مدرن را بیانگر مشکل مدرن میدانند بدون آن که راه حل مشخصی ارائه دهد.

هاشم آغاچری، استاد تاریخ دانشگاه، در این مورد معتقد است که: «پسے مدرن تقد مدرنیته در فرایند تاریخ مدرنیته است و نباید آن را با هرگونه ضدیت و نقد مدرنیته از مواضع سنتی اشتباه گرفت...»

هدف متفکران پسے مدرن بازگشت به دوران ماقبل از مدرن نیست زیرا دوران ماقبل مدرن و مدرن از نگاه پسے مدرن ها در یک مسئله مشترک است و آن هم این که هر دو به نوعی کلیت ناپه و امر عام و توتالیته قائل هستند. منتهی توتالیته دوران ماقبل مدرن، یک نوع توتالیته مذهبی است و توتالیته دوران مدرن، عقل جدید است. پسے مدرنیسم از این جهت که علامت بحران مدرنیته است آموزنده می باشد...

منطق پست مدرن اساساً منطق نفی است و نه اثبات یعنی شورش علیه توالتیته عقل روشنگری و افکار هرگونه حاکمیت مطلق و بلا منازع اصول و معیارهای ثابت و عام... پست مدرنیته به این عقل (عقل مدرن) پشت کرد، اما رو به سوی جای مشخصی ندارد. لذا من فکر می‌کنم که پست مدرنیته تنها به عنوان یک راه آسیب شناختی برای مدرنیته تلقی می‌شود» (آغاجری، ۱۳۸۰: ۶).

رضا داوری اردکانی، استاد فلسفه دانشگاه تهران، در این مورد چنین اظهار می‌دارد: پست مدرن با مدرنیته متفاوت است زیرا پست مدرن تشکیک در اصول و مبانی مدرنیته است بدون این که همه شئون و آثار و نتایج آن را رد کند یا طرح عالم دیگری به جای آن در اندازد. به عبارت دیگر وضع پست مدرن وضعی است که در آن مدرنیته با تحقق تمام امکاناتش وجود دارد اما اعتقاد به آن سست شده است» (اردکانی، ۱۳۷۵: ۱۰۱)

چارلز جنکز در مورد عصر پست مدرن مینویسد: «صنعتی شدن با سرعتی پرشتاب جای خود را به عصر پست‌صنعتی می‌سپارد. کار در کارخانجات جای خود را به کار در منزل و ادارات می‌سپارد....»

عصر پست مدرن عصر انتخابهای بیشمار و فزاینده است. عصری است که هیچ‌گونه جریان ارتدکسی را نمیتوان بدون خودآگاهی و طنز پذیرفت، زیرا تمام سنتها برای خود واجد ارزش و اعتبارند. این امر تا حدودی نتیجه چیزی است که انفجار، اطلاعات ظهور دانش سازمان یافته، ارتباطات جهانی و سبیرتیک خوانده می‌شود» (جنکز، ۱۳۷۹: ۹۸)

نکته مشترک در مورد همه فلاسفه پست مدرن این است که عقلانیت، قطعیت علمی و خردگرایی محض مدرن را زیر سؤال میبرند. از دیدگاه پست مدرن، مشکلات امروز جوامع مدرن مانند کم بها شدن حیثیت انسان، بی هویتی، بحران های فرهنگی، یکسوگرایی، خشونت های بیش از حد، مناقشات و جنگ های ویرانگر کم رنگ شدن روابط انسان و بالاخره سیطره تکنولوژی بر زندگی انسان به سبب شرایطی است که زندگی مدرن و پیش مدرن برای انسان به وجود آورده است. لذا برای توجه و آگاهی نسبت به آن باید گوهر مدرنیته مورد واریسی مجدد قرار گیرد.

به طور کلی پست مدرنیسم بیشتر از جنبه نقد مدرنیسم از آغاز پیدایش این جهان بینی تاکنون مطرح است. پست مدرنیسم ضد جنبش فکری رنسانس، ضد خردگرایی عصر روشنگری، و ضد انقلاب کبیر فرانسه و ضد ایدئولوژی لیبرالیسم، کمونیسم و هرگونه ایدئولوژی و فراروایت است. «مدافعان پست مدرن آن را واکنشی در برابر عمیق ترین بحران های معنوی و فلسفی عصر ما و به معنی شکست و ناکامی روشنگری و عقلانیت میدانند... پست مدرن دوران اعلام و ابراز مرگ پدیده هاسه مرگ ایدئولوژی (فرانسوا لیوتار)، مرگ مؤلف (رولان بارت) و مرگ معنا (ژاک دریدا)» (کامل نیا، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

اگرچه مدرنیسم طرحی مدون و معین و غایات مشخص برای جهان بعد از سنت ارائه کرد، ولی پست مدرنیسم فاقد این اصول تکمیل شده و مرزبندی های دقیق و روشن است. همچنین باید بیان کرد که همه فلاسفه این نحله فکری در مورد میانی نظری این نهضت هم رأی و هم نظر نیستند، ولی بعضی خطوط فکری مشترک در میان آنها قابل مشاهده است.



نظریات پست مدرنیسم و تقدآن از مدرنیسم در موارد زیر قابل بررسی است:

۱. عقلانیت
۲. ایدئولوژی - فراروایت
۳. کثرت گرایی
۴. تاریخ
۵. رسانه ها
۶. زبان
۷. تکنولوژی
۸. شهرسازی و معماری

## عقلانیت

رنه دکارت، از پایه‌گذاران فلسفه مدرن با این گفته خود که: «من فکر میکنم پس هستم» تاکید بیش از پیش از پیش ذهنیت مدرن بر عقل و عقل‌گرایی را ابراز کرد. در عصر روشنگری نیز بر عقل، خرد و استدلال منطقی تاکید مجدد شد. ولی یکی از وجوه شاخص و عمده نقد پست مدرنیسم، عقلانیت و خرد عددانديش مدرن است. استینا کوال از چهره‌های برجسته در زمینه پست مدرن و روان‌شناسی می‌نویسد:

«عصر مدرن با مفهوم ساده و محدودی از عقلانیت سروکار داشت که در آن عقلانیت فنی ابزار-اهداف و چه‌غالب‌را دارا است. در عصر مدرن بر طرح، برنامه‌ریزی، محاسبات، پیش‌بینی، کنترل و نظارت دقیق تاکید میگردد... مسئولیت زیادی پرورش عقل و علم بار شده بود... تمامی مشکلات انسان‌ها می‌بایست در درازمدت به کمک ابزار علم و تکنولوژی مرتفع میشد» (کوال، ۱۳۷۹: ۲۷).

بنا بر نظر فلاسفه پست مدرن عقلانیت، خردگرایی و تفکر منطوق‌گرا، زمینه پیدایش ایدئولوژی و پیش‌بین یک سویه در قرن بیستم بود. «هدف عصر روشنگری این بود که شرایطی فراهم آورد تا تمامی افراد مختلف و پراکنده جهان، پدیده‌ها و امور را به شیوه‌ای واحد ببینند و درک کنند، یعنی شیوه عقلانی، متفکران و اندیشمندان عصر روشنگری این نکته را اصلی مسلم و بدیهی میدانستند که برای هر پرسشی تنها یک پاسخ صحیح ممکن وجود دارد و از این اصل نتیجه میگرفتند که تنها در صورتی میتوان جهان را به گونه‌ای منطقی و عقلانی کنترل و ساماندهی نمود که بتوانیم به گونه‌ای صحیح و درست آن را ترسیم و بازتابی سازیم» (اندرسون، ۱۳۷۹: ۸۱).

این نوع نگرش به امور و محور قرار دادن عقل تک ساحتی در اواخر قرن ۱۹ توسط فردریک نیچه، فیلسوف طغیانگر آلمانی، زیر سؤال برده شد. از نظری «تمدن غربی نوعی پدرسالاری عقل باوری دارد که باعث شده همه چیز در چارچوب خرد باوری افراطی، بشر را اسیر خودش کند. نیچه مشکل بزرگ بشریت را مدرنیته میدانند» (ضمیران، ۱۳۷۶). او به احساس پیش از عقل باور داشت و لذا علم مدرن و روش تحقیق دکارتی را زیر سؤال برد. به عقیده نیچه هرگونه روش تحقیق علمی لزوماً با دروغ قلب همراه است... عقل خلاقیت زندگی را از بین میبرد.

(Lesnikowski, 1982:150)

ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، «گزنده ترین نقد خود را برای عقلانیت مدرن نگه داشت که در دیوان سالاری متجلی میشد» (لایون، ۱۳۸۰: ۷۰).

ویر در این باره چنین ابراز می‌کند: «سازمان دیوان سالارانه، همراه با ماشین دولتی دست اندرکار ساختن اسارنگاه های آینده است که در آن انسانها چه بسا چون دهقانان دولت مصر باشند، فرمانبردار و ناتوان» (لایون، ۱۳۸۰: ۶۱). و بازو بر درباره عقلانیت برای این نظر است که «عقلانیت نه به رؤیای فیلسوف درباره آزادی بل، به اسارت دیوان سالارانه در قفس آهنین میانجامد» (لایون، ۱۳۸۰: ۶۲). فرانسوا لیوتار نیز در این مورد گفته: «هیچ تضمینی وجود ندارد که عقل پیامدهای آزادی بخشد بیافریند» (لایون، ۱۳۸۰: ۷۹). زیگموند فروید، روانشناس و اندیشمند اتریشی، نیز عقل مداری را زیر سؤال برد. فروید ضمیر ناخودآگاه و ساحت آن را مطرح کرد. «مکتب روانکاوی فروید، خرد چالش ناپذیر روشنگری را زیر سؤال می برد و نشان میدهد که خرد آدمی جزیره کوچکی است در اقیانوس پهناور نیروهای تاریک و ناخودآگاه بشری که نام آن غرایز است» (ضمیران، ۱۳۷۶). فروید ضمیر آگاه و عقل انسان را در سیطره ضمیر ناخودآگاه که همان غرایز است میداند. به عبارت دیگر غرایز آن چیزی است که انگیزه های انسان را هدایت میکند و عقل تنها وسیله و ابزاری برای رسیدن به این انگیزه ها است.

چنان‌که توماس هابز، فیلسوف قرن هفدهم انگلستان گفته انسان اسیر سوادها و رویاهای درونی‌خویش است.»

هنرمندان سوررئالیست همانند آندره برتون و سالوادور دالی سعی کردند در ساحت ناخودآگاه به کاوش در مورد انگیزه‌های انسان بپردازند. آنها در کارهای خود سعی در نمایش ضمیر ناخودآگاه و نشان دادن وجهی مهم از تمایلات درونی انسان نمودند. همان‌گونه که عنوان شد، عقل ابزاری و عقل محاسبه‌گر که مورد تأکید فلاسفه مدرن بوده، از نظر پیست مدرن مورد چالش واقع شده است. به عقیده پیست مدرن‌ها، این عقل ابزار کامل و بدون نقصی نیست و نمیتوان با آنکا بر آن انتظار کشف حقیقت، آزادی، آسودگی و رستگاری داشت. این عقل خود محور دارای نواقص و ایرادات عدیده‌ای است و بسیاری از مشکلات امروز بشر به لحاظ نادیده گرفتن این نواقص است ولی باید توجه داشت که پیست مدرن‌ها ابزار دیگری به عنوان جایگزین این عقل معرفی نمی‌کنند. آنها عقل مدرن را نقد کرده‌اند بدون آنکه جایگزینی ثابت و مطمئن به جای آن عنوان نمایند. البته از نظر آنها جایگزین مطمئنی وجود ندارد و فقط باید متوجه لغزشها و ایرادات بود.

علم مدرن که حاصل عقلانیت و یکی از پایه‌های اصلی مدرنیسم میباشد حوزه دیگری است که مورد پرسش و نقد پیست مدرنیسم قرار گرفته است.

«دیگر هیچ شالوده روش شناسانه مطمئنی وجود ندارد، قطعیت‌های علمی از پای بست ویران‌اند. در واقع دانش به معنای مورد نظر مدرن‌ها متحل، است ساده‌تر بگوییم شرح جهان دیگر ممکن نیست» (لایون، ۱۳۸۰: ۱۱۴) پیست مدرن‌ها معتقدند که «چنانکه تاریخ قرن بیستم با قدرت گواهی می‌دهد این باور که ترقی تکنولوژی لزوماً باعث پیشرفت تمدن انسانی می‌شود، دروغین است» (لایون، ۱۳۸۰: ۸۴).



### ایدئولوژی - فراروایت

در تعریف ایدئولوژی باید گفت ایدئولوژی بسته بندی کردن ایده ای برای اهداف مشخص سیاسی است. ایدئولوژی نوعی مکتب است که هدفش بسیج مردم برای اهداف سیاسی و آرمانهای خاص تحت لوای ایده های معین است. ایدئولوژی توجیه اجتماعی باورها و اعتقاداتی است که فرد و یا طبقه ای خاص برای حفظ بقای خودش تدوین می کند. ایدئولوژی نظامی ارزش گرا است و هر ایدئولوژی مقابل خودش را نفی می کند. ایدئولوژی در تضاد است و تقابل را مطرح می کند. از نظر نیچه ایدئولوژی فلسفه مومیایی شده ای است که پویایی خودش را از دست داده» (ضمیران، ۱۳۷۶).

پست مدرنیسم با ایدئولوژی و هرگونه فراروایت مخالف است. اگر «مدرنیسم عصر ایدئولوژی آفرین است» (رهنورد، ۱۳۷۷)، پست مدرنیسم عصر پایان ایدئولوژی ها و پایان فراروایت ها است. دو ایدئولوژی مهم عصر مدرن یعنی لیبرالیسم و کمونیسم و سایر ایدئولوژی های این دوره همچون فاشیسم، نازیسم، ناسیونالیسم، سوسیالیسم و انترناسیونالیسم همه از نظر فلاسفه پست مدرن مورد انتقاد است. آنها به وجود آمدن جنگهای مختلف، کوره های آدم سوزی و بالاخص دو جنگ جهانی اول و دوم را به لحاظ همین روایت های کلان و تقابل بین این فراروایت ها میدانند.

«ایدئولوژی سبب میشود که در چارچوب یک آرمان و یا هدف سیاسی، هراتفاقی ممکن شود. این ایدئولوژیست که سبب می شود به دنبال جامه پوشی به یک آرمان از قبیل نازیسم و رویای تژاد برتر، جنگ های شکل گیرد که در آغاز گشتارهای بیشمار و در پی احداث کوره های آدم سوزی یا زنده به گور کرد نهایی دسته جمعی سبب گردد» (سیفی، ۱۳۸۹: ۲۲ و ۲۳).  
فرانسوا لیوتار می نویسد: «من با ساده کردن بیش از حد پست مدرن را به منزله بی اعتقادی و عدم ایمان به فراروایتها توصیف میکنم»

از نظریسه مدرنیسم، ایدئولوژی دارای یک تفکر یکسوگر و در مقابل هر تفکر مخالف خود است. ولی پسته مدرنیسم مخالف جزم اندیشی و معتقد به کثیر و قرائتهای مختلف و جامعه کثیر گرا است و هیچ ابرروایت و یا ابر نظریه را مطلق و حلال تمامی مشکلات نمی پندارد. به عقیده پسته مدرنیستها، روایت های کلان باید جای خود را به روایت خرد بدهد. میشل فوکو مورخ و فیلسوف پسته مدرن فرانسوی، دررد ایدئولوژی و راه حل های کلی و جهانی معتقد است: «مشکلات محلی، نیاز به راه حل های محلی دارند» در عصر پسته مدرن فراروایت ها ساقط شده اند» (لایون، ۱۳۸۰: ۳۷)

### کثیر گرایی

«مدرنیسم همیشه به دنبال وحدت است، چه در اندیشه و چه در هنر، ولی پسته مدرنیسم کثیر گرا است. از نظریسه مدرن امروز همه چیز مجاز است» (رهنورد ۱۳۷۷)

جوامع امروزی در غرب عمدتاً جوامع کثیر گرا هستند و در اکثر شهرهای بزرگ، نژادها و فرهنگها و اقوام مختلف در کنار یکدیگر زندگی کنند. بهترین نمونه آن ایالت کالیفرنیا و بالاحصن شهر لس آنجلس در این ایالت است. در لس آنجلس، شهرک چینی، تهران جلس، محله سیاهان، محله ارامنه، محله ژاپنی ها و کره ای ها در کنار محلات سفید پوست اروپایی تبار قرار دارند. ساکنان و مهاجران این شهر هر روز با گوناگونی های مختلف فرهنگی، نژادی، زبانی، مذهبی اعتقادی و هنری مواجه هستند. این موضوع شامل معماری این شهر نیز میشود. در جوامع سنتی اکثر مردم در بستر فرهنگی واحد و مستقلى به سر می برند. افراد هر جامعه میتوانستند فارغ و بی اعتبار به جوامع بیگانه زندگی کنند. ولی در حال «حاضر عصری شروع شده که در آن همه ما داریم به دنیای واقعیتهای متنوع و متکثر عادت میکنیم...

همه مادر حال خارج شدن از حصارهای امنیتی قبایل، سنت ها، ادیان و جهان بینی های خود و وارد شدن به تمدنی جهانی هستیم که به گونه ای کاملاً فرآگیر و خیره کننده کثرت گرا و پلورالیسی است» (اندرسون ۱۳۷۹: ۸۵ و ۸۸)

به عبارتی «عصریست مدرن عصر انتخاباتی بی شمار و فزاینده است» (جنکز، ۱۳۷۹: ۹۸).

یکی از اساسی ترین مضامین مبحث پسامدرن، حول واقعیت یا فقدان واقعیت یا چندگانگی واقعیت می چرخد. هیچ انگاری مفهومی نیچه ای است که با این معنای سیال و بی ثبات از واقعیت رابطه تنگاتنگی دارد... نیچه تاکید میکند که نظامهای به اصطلاح عقلانی در واقع نظامهای قانع سازی هستند. بدین سان نیچه نقاب از چهره ادعاهای کشف حقیقت بر میدارد و نشان میدهد که این ادعاها همان چیزهایی هستند که او آن را، خواست قدرتی می نامد. آنان که چنین ادعاهایی دارند، خود را بالاتر از کسانی قرار میدهند که این ادعاها برای آنان طرح شده است و بدین سان بر آنان مسلط میشوند» (لایون، ۱۳۸۰: ۲۳).

## تاریخ

دیدگاه مدرنیسم و پست مدرنیسم نسبت به تاریخ نیز دو دیدگاه متفاوت و متضاد است. مدرنیستها تاریخ را به صورت خطی و معلول ها را به دلیل وجود علت های داند و برای هر علتی در تاریخ، به دنبال معلول آن هستند.

چنان که داریوش آشوری می نویسد: «توضیح علی مسائل، از جمله مسائل تاریخی، تنها در بستر ذهنیت مدرن ممکن است» (آشوری، ۱۳۷۷: ۲۷۱).

کارل مارکس، فیلسوف قرن ۱۹ آلمان و بنیان‌گذار سوسیالیسم علمی و یکی از منادیان، مدرنیته روند تحولات در تاریخ را به صورت مبارزه طبقاتی بین طبقات فرودست و فرادست عنوان میکند.

از نظر او این مبارزه همواره در طی تاریخ جوامع مختلف وجود داشته است. در جامعه برده داری، بین برده و مالک در جامعه فئودالی بین دهقان و صاحب زمین و در جامعه سرمایه داری بین پرولتاریا (کارگر صنعتی) و بورژوازی (سرمایه دار) این کشمکش و جدل برای کسب منافع طبقاتی برقرار بوده است. او با استفاده از نظریه هگل در مورد نهاد (ترا) و برنهاد (آنتی ترا) معتقد است که طبقه سرمایه دار (نهاد) مجبور است که (برنهاد) خود، یعنی طبقه پرولتاریا را در نظام اقتصادی و تولیدی سرمایه داری پرورش دهد. از تقابل اجتناب ناپذیر این دو (بورژوازی و پرولتاریا)، جامعه سوسیالیستی که سنتز این تقابل است پدید خواهد آمد. نهایتاً جامعه سوسیالیستی در روند تکاملی خود، به جامعه بی طبقه کمونیستی منتهی خواهد شد. ولی در مقابل این نظریه میشل فوکو در کتاب باستان‌شناسی دانش (۱۹۷۹) چنین مینویسد: «برخلاف نظرمورخین گذشته که با جست و جوی گرایشها و فرایندها و ساختارهای بنیادی و پایدار تاریخ می‌خواستند وجود نوعی تداوم و پیوستگی را در تاریخ نشان دهند، تاریخ دستخوش گرایشها و جریان‌های متداخل و متقاطع است که نمی‌توان آنها را تابع یک طرح خطی و یا قانون واحد دانست... در تاریخ هیچ اصل و مفهوم مرکزی وجود ندارد که بر تمام پدیده‌ها وحدت و کلیت بخشد» باستان‌شناسی پسامدرنیته (۱۳۷۴: ۶)

از منظر پست مدرنیسم، «تاریخ مجموعه‌ای از گسسته‌ها است» (ضمیران، ۱۳۷۴).

## رسانه‌ها

به عقیده متفکران پست مدرن یکی از مشخصات بارز جوامع پیشرفته، سیطره رسانه‌ها مانند، مطبوعات، رادیو، تلویزیون و اینترنت بر وجوه مختلف زندگی است. امروزه در جوامع غربی، وقایع و هنجارها از طریق رسانه‌ها به اطلاع مردم میرسد و زندگی آنها را شکل میدهد.

ژان بودریار، فیلسوف پست مدرن و معاصر فرانسوی معتقد است که «رسانه‌ها در جهت دادن ذهن توده‌ها نقش اساسی دارند» (ضمیران، ۱۳۷۶).

«قدرت رسانه‌های گروهی و فرهنگ عامه پر دیگر اشکال روابط اجتماعی حاکم بوده و آنها را شکل می‌دهد. عقیده این است که نشانه‌های فرهنگی عامه و تصاویر و ایمازهای رسانه‌ای به گونه‌ای فزاینده بردیافت ما از واقعیت و نحوه توصیف و تعریف ما از خودمان و از دنیای پیرامونمان سیطره می‌یابند... جامعه از نظر رسانه‌ها اشباع شده... اکنون واقعیت را تنها میتوان از روی بازتاب و انعکاس سطحی این آینه (رسانه‌ها توصیف کرد جامعه به گونه‌ای فزاینده در دل رسانه‌های گروهی محو و مستحیل است... تنها رسانه‌ها می‌توانند

احساس و برداشت ما از واقعیت را شکل دهند... این آینه اکنون تنها واقعیتی است که در اختیار داریم» (استریناتی، ۱۳۷۶: ۵۴۳ و ۵۴۴).

اهمیت رسانه‌ها در این جوامع به صورتی است که «۹۸٪ منازل در بریتانیای امروز دارای دستگاه تلویزیون هستند، در حالی که تقریباً ۲/۳ آنها دارای دستگاه ویدئویی هستند

(گاردین، ۲۰ دسامبر ۱۹۹۱)؛ و به طور متوسط در سال ۱۹۹۲ هر عضو جامعه بیش از ۲۶ ساعت در هفته به تماشای تلویزیون پرداخته‌اند» (استریناتی، ۱۳۷۶: ۵۷۰)

نقش رسانه‌ها در جهان پست مدرن به گونه‌ای است که مرز بین واقعیت و غیر واقعیت مخدوش شده و همه چیز به صورت واقعیت مجازی درآمد است.

از قدم زدن در کاخهای باستانی در کامپیوتر، تا رفتن به کرات دیگر و ملاحظه زندگی جوامع در آن کرات بر روی پرده نقره ای سینما تا انجام عمل جراحی از راه دور به کمک اینترنت، همه و همه تصاویر مجازی است که مرز بین آنها و واقعیت مبهم و نامشخص است. عصر رسانه ها حد و مرزهای فرهنگی را برداشته است. در هر زمانی، هر فردی، در هر نقطه ای از این جهان میتواند از طریق کانالهای متعدد تلویزیون و اینترنت با فرهنگها و روایتهای بسیار متنوع و متضاد روبه رو شود. عصر رسانه ها، جهان متکثریست مدرن را بسیار کوچک کرده و به صورت یک دهنده جهانی درآورده است.

« این ایده که واقعیت در حال تلاشی و تبدیل شدن به تصاویر است ایده مشترک گفتمان پسامدرن است. در جهان فراواقعیت بودریار، زندگی در حال محو شدن در تلویزیون است»

(لایون، ۱۳۸۰: ۸۷)

به عقیده بودریار «تلویزیون جهان است» (لایون ۱۳۸۰: ۱۳۰) و او تأکید می کند «ما اکنون فقط با وانموده ها سروکار داریم» (لایون، ۱۳۸۰: ۳۷).

پس مدرن ها معتقدند که آگاهی افراد از جهان کنونی و دسترسی به آن عمدتاً از طریق رسانه ها و بالاخص تلویزیون است. این رسانه ها نه تنها منعکس کننده واقعیات هستند، بلکه شکل دهنده آنها نیز می باشند و بسیاری از هنجارها از طریق تلویزیون به جامعه منتقل میشوند.

« تکنولوژی جدید اطلاعات و ارتباطات، اگرچه به خودی خود نه جامعه پسا صنعتی و نه جامعه پسامدرن را به ارمغان می آورد. چه رسد به امید حل بحرانهای معاصر. لیکن در دگرگونیهای معاصر جهان عمیقاً دخیل اند» (لایون، ۱۳۸۰: ۹۴).

این رسانه‌ها هستند که می‌توانند تعیین‌کننده اخبار و وقایعی حائز اهمیت جهانی‌اند و چه مسائلی حاشیه‌ای و جانی می‌باشد. واقعه سه شنبه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا و منهدم شدن دو برج مرکز تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان وزارت دفاع آمریکا در واشنگتن، از طریق رسانه‌ها تا مدت‌ها به صورت خیر اول به سراسر جهان ارسال می‌شد. در این روز در یک اقدام انتحاری و برخورد سه هواپیمای مسافربری با ساختمان‌های فوق‌الذکر و سقوط یک هواپیمای دیگر، حدود ۳۰۰۰ نفر کشته و بیش از ۱۰۰۰۰ نفر زخمی شدند. تا چندین و چند روز میزان رونق بازار بورس، معاملات، جهانگردی، امید به آینده و میزان بیکاری و بسیاری مسائل دیگر در نقاط مختلف عصر جهان، متکی به این خیر اول بود.

جامعه مصرفی یکی دیگر از خصوصیات و ویژگی‌های مهم عصر پست مدرن است. بدون وجود رسانه‌ها، مصرف‌گرایی و میل به مصرف فزون‌تر ناممکن خواهد بود. «همه چیز کلامی شود و این فرایند با تبلیغات تلویزیونی پیوسته تقویت میگردد... مادر فرهنگ‌های مصرفی زندگی میکنیم... تلویزیون و فرهنگ مصرفی به یکدیگر تعلق دارند، هر چند اشتباه است که برای اولی جایگاه صرفاً علی‌قائل شویم. آنها از جنگ جهانی دوم به بعد در همزیستی با یکدیگر رشد کرده‌اند. همان‌گونه که بودیاری می‌گوید، پسامدرن آن‌گاه از مدرن جدا می‌شود که تولید تقاضا - برای مصرف - محور قرار می‌گیرد. تمام کار تلویزیون، تولید نیاز و خواسته‌ها، بسیج امیال و تخیلات و سیاست جولان خیال است» (لایون، ۱۳۸۰: ۱۰۱-۱۰۳).

بدون مصرف، چرخ‌های نظام و جهان پست مدرن از حرکت بازمی‌ایستد. پس از وقایع ۱۱ سپتامبر در آمریکا، مجدداً این رسانه‌ها بودند که مردم را در آمریکا و اروپا در جهت کنار گذاشتن و مصرف هر چه بیشتر تشویق کردند.

## زبان

متفکران پست مدرن، ذهن و شکل گیری تفکرات را تابع عامل مهمی به نام زبان میدانند. از نظر آنها، زبان نقش اساسی و تعیین کننده در طرز تفکر و نوع اندیشه انسان دارد. مارتین هایدگر فیلسوف آلمانی معتقد است:

«انسان در زبان زندگی میکند و همچون زبان است... هستی ما زبان گونه است و ما فقط در زبان زندگی میکنیم... حضور ما در این جهان به زبان وابسته است برای مادر هر لحظه اموری چون زبان دلالت و معنا مطرح می شود. انسان و معنا در مکالمه زنده اند. انسان مکالمه است... انسان تا زمانی که حرف میزند انسان است... زبان نزدیکترین همسایه انسان است. (احمدی، ۱۳۷۵: ۵۵۶)

لیوتار معتقد است «هیچ رویدادی خارج و مستقل از زبان وجود ندارد» (لیوتار، ۱۳۸۰: ۲۴۴) لیوتار با تکیه بر زبان می گوید که «ما همه با بازی زبانی محلی خودمان سروکار داریم، بازی هایی که بسته به این که کجا هستیم... اداره کلیسا، ورزشگاه یا میخانه... با یکدیگر فرق می کنند. آنچه میدانیم، فقط در محلی که به سرمی بریم اعتبار دارد» (لیون، ۱۳۸۰: ۱۳۳) لودویگ ویگنشتاین یکی دیگر از فیلسوفان صاحب نام پست مدرن، در مورد زبان معتقد است هر نوع استفاده از واژه ها قواعد خاص خود را دارد و از این نظر استفاده از زبانها با بازی زبانی قابل مقایسه است که هر بازی برای خود قواعد خاص دارد» (گویتا، ۱۳۷۹: ۲۲۳).

لیوتار در کتاب خود به نام وضعیت پست مدرن، گزارشی در مورد دانش، منظور ویگنشتاین از بازی زبانی را این طور بیان میکند: «هر یک از رده های مختلف پاره گفته را میتوان بر حسب قواعد مشخص کننده خواص آنها و موارد استفاده ای که از آنها میتوان به عمل آورد تعریف نمود - دقیقا به همان شیوه ای که بازی شطرنج به کمک مجموعه ای از قواعد تعیین کننده خواص هر یک از مهره ها تعریف می شود... به عبارت دیگر شیوه مناسب برای حرکت دادن مهره های شطرنج» (لیوتار، ۱۳۸۰: ۷۴).



لذا باید بیان داشت که هر یک از بازی های زبانی دارای قواعد و اصول معینی است که در شرایط مکانی و اجتماعی خاص مورد استفاده قرار میگیرد. در مورد رابطه زبان با واقعیت و نقش آن در شکل دهی هنجارهای جامعه و افراد آن، استینار کوال مینویسد: «زبان و شناخت، از واقعیت کپی برداری نمی کند بلکه زبان واقعیت را می سازد. هر زبان به شیوه ای خاص خود جنبه های ویژه ای از واقعیت را میسازد. در تفکر پست مدرن کانون توجه معطوف ساختار اجتماعی و زبان شناختی واقعیت است، معطوف تفسیر، بازگویی و استدلال درباره معنای جهان هستی است» (کوال، ۱۳۷۹: ۷۴)

فلاسفه مدرن، عقل و اندیشه را مستقل از عوامل محیطی میدانند. ولی فلاسفه پست مدرن آن را وابسته به عوامل محیطی می پندارند از آنها، عوامل محیطی از طریق زبان محاوره و ویژگی های متفاوت آن در هر فرهنگت، ذهن انسان متفکر را شکل میدهد.

## تکنولوژی

علم و تکنولوژی به عنوان بزرگترین دستاورد عصر مدرن قلمداد شده است. اگرچه پست مدرنیسم اهمیت تکنولوژی را نفی نمی کند و عصر تکنولوژی پیشرفته از خصیصه های بارز عصر پست مدرن محسوب می شود، ولی نگرش پست مدرنها به تکنولوژی بسیار متفاوت از آن چیزی است که مدرنیسم بیان دارد. مارتین هایدگر در سال ۱۹۵۴ مقاله ای به نام «پرسش از تکنولوژی» چاپ کرد. در این مقاله او بیان کرد که در پیش غرب از زمان ارسطو، (تکنولوژی ریشه آن در زبان یونانی، تخنه به معنی هنر و صناعت است) به صورت ابزار آلت و خنثی تلقی می شده است.

« از نظر هایدگر تعریف ابزاری از تکنولوژی هر چند درسه است اما ناقص می باشد. نگاه ابزاری به تکنولوژی حجابی بر ماهیة تکنولوژی است» (ضمیران، ۱۳۷۶).

بدین لحاظ انسان از ماهیة تکنولوژی غافل خواهد بود. « تا زمانی که تکنولوژی را به عنوان ابزار در نظر بگیریم، اسیر خواسته سلطه بر آن باقی میمانیم و در نتیجه بی خبر از ماهیة تکنولوژی پیش میرانیم» (هایدگر، ۱۳۷۳: ۲۷).

از نظر هایدگر، تکنولوژی خصوصیت تعرضی دارد، تعرض به طبیع و تغییر دادن آن. تکنولوژی به طبیع به صورت منبع خام و انرژی نگاه میکند و خواستار تغییر شکل آن به نظم درآوردن آن و مورد استفاده قرار دادن آن است لذا در اینجا تکنولوژی فاعل و طبیع مفعول است. تکنولوژی در جهت ضدیع با طبیع است. هم چنان که تکنولوژی باعث تغییر شکل طبیع می شود باعث تغییر شکل رفتارها و انگیزه ها در انسان و جامعه نیز میگردد. انسان مدرن انسان تکنولوژیک است. رفتارها و انگیزه های انسان مدرن متفاوت با انسان ماقبل آن است. از آنجایی که ماهیة تکنولوژی تعرضی است، لذا انسان مدرن یا انسان تکنولوژیک مسخر تکنولوژی است.

هایدگر ماهیة تکنولوژی را گشتل می نامد. گشتل در زبان آلمانی به معنای قاب دور عکس، قفسه کتاب، خاکریز در جنگ، سد و چارچوب است. از نظر هایدگر گشتل یعنی ماهیة تکنولوژی، ماهیتی که خصوصیت تعرضی نسبت به انسان دارد و انسان در چارچوب آن قرار می گیرد. به عقیده هایدگر «ماهیة تکنولوژی آن قدر هم تابع انسان نیست، بلکه موجودی مستقل است. ما هیچ وقت برگشتل سوار نمی شویم، تقدیر آن را نمیتوانیم دگرگون کنیم. دانشمندان فقط دامنه گشتل را گسترش میدهند. یسه مدرن هم نمیتواند از گشتل خارج شود یسه مدرن یک دیدگاه نسبت به گشتل است که میگوید نباید عاشق تکنولوژی بود» (ضمیران ۱۳۷۶).

هایدگر مخالف تکنولوژی نیست ولی در عین حال برای انسان عصر حاضر امکان‌گیزی از آن را پیش بینی نمی‌کند. «تکنولوژی سرنوشته ماسه و البته منظور از سرنوشته، چیزی نیست مگر ناگزیر بودن مسیری تغییرناپذیر» هایدگر (۱۳۷۳: ۱۲۰).

ولی هایدگر بر این باور است که باید ماهیت تکنولوژی را شناخت و نسبت به آن دقیق‌تر برخورد کرد و راه حل را در رجعت به هنر قبل از مدرن و دنیای شعر و شاعری میبیند دنیایی که در جهت همخوانی با طبیعت بوده است.

### شهرسازی و معماری

کولین رو، نظریه پرداز و استاد معماری دانشگاه کرنل در آمریکا می‌نویسد «معماری مدرن یک روش منطقی در ساختمان سازی بود. این معماری یک شیوه برگرفته از حقایق عملکردی و تکنولوژی بود. در تحلیل نهایی، معماری مدرن را باید نتیجه شرایط گریزناپذیر قرن بیستم تلقی نمود»

همچون فلسفه مدرن، معماری و شهرسازی مدرن نیز مورد نقد صاحب نظران قرار گرفت. جین جیکوبز و ژورنال‌لیست امریکایی، از جمله نخستین کسانی است که در این زمینه بحث کرد. او نظرات مدرنیست‌ها در شهرسازی را به چالش کشید.

جدا کردن محل کار از محل سکونت، بلوکهای وسیع شهری، برج‌های عظیم و مرتفع برای زندگی و طراحی شهر برای اتومبیل و تسهیل عبور و مرور این وسیله نقلیه، جمگتی مواردی بود که تحت تأثیر عقاید شهرسازی مدرن در دهه ۱۹۵۰ در آمریکا پیروی میشد.

جیکوبز در سال ۱۹۶۱ کتابی به نام مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکا چاپ کرد و در این کتاب سیاستهای برنامه ریزی شهری در دهه ۱۹۵۰ در آمریکا را به شدت مورد انتقاد قرار داد و در مقابل روشهای خردگرایانه برنامه ریزی شهری مدرن ایستاد.

جیکوبز با برنامه ریزی بر اساس کارایی و نظم در شهرسازی مدرن و منطقه بندی شهر بر اساس مناطق مسکونی، اداری، تجاری و صنعتی مخالفت کرد. از نظر جیکوبز، این نوع برنامه ریزی باعث از بین رفتن محلات سرزنده شهری می شود.

به جای آن، او شهری را پیشنهاد می کرد که مناطق و خیابانهای شهر پذیرای عملکردهای مختلف باشند و در تمامی اوقات شبانه روز فعال، سرزنده، پرتحرک و شلوغ باشند و شهرها را با فضاهایی پرچنپ و جوش، برای عابر پیاده و در جهت تسهیل ارتباط اجتماعی و فیزیکی شهرنشینان پیشنهاد نمود. جیکوبز محلات پرتراکم با عملکردهای متنوع و ساختمانهای آپارتمانی کوتاه مرتبه پیشنهاد کرد. او گفت که چنین محلاتی ایمن، سرزنده و در جهت تأمین آسایش ساکنان خواهد بود، به لحاظ این که چشم ساکنان مشرف بر خیابان است و ارتباط با سایرین به سادگی میسر است. (Jacobs، 1993)

« جیکوبز مدعی شد که اصول و قواعد سرسختانه سیام و منشور آتن (مثلا منطقه بندی) که حاکم بر دولتمردان و اهل حرفه بود، شهرها را خفه کرده و تنوع آنها را از بین برده است.» منطقه بندی شهر بر اساس عملکرد، باعث ایجاد یکنواختی در محیط و هم چنین باعث تهی شدن مناطق مسکونی در طی روز و مراکز کار در طی شب میشود، این نه تنها باعث غیر فعال نمودن این مناطق در طی ساعاتی از شبانه روز میشود بلکه چنین فضاهای منزوی و متروک محیطی مناسب برای وقوع جرم و جنایت است. این موضوع کمکان گریبان گیر اغلب شهرهای آمریکا است مرکز شهر در اکثر شهرهای بزرگ آمریکا از زمان تعطیل شدن دفاتر اداری در بعد از ظهر تا صبح روز بعد و بازگشت کارکنان و سایرین به مرکز شهر، محیطی ناامن و پر مخاطره است.

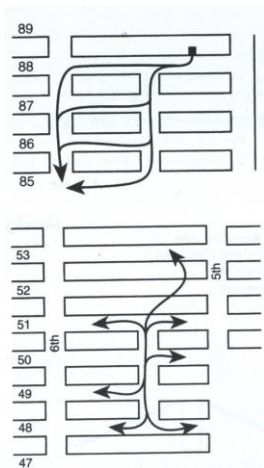
تاکید بر علم و تکنولوژی، همواره یکی از شاخصه های مهم مدرنیسم بوده است. معماری مدرن نیز به تبع، آن تاکید بر اهمیت تکنولوژی در عصر حاضر داشته است.

شعارهای معماران مدرن همواره تأکیدی بر این مدعاست؛ چنان که لویی سالویان شعار فرم تابع عملکرد، آدولف لوس شعار تزیینات جنایت است و لوکوربوزیه شعار خانه ماشینی است برای زندگی را مطرح کردند ولی احتمالاً این گفته میسن ونده رو از مه موارد دیگر گویاتر و فراگیرتر است: «اگر ما موفق شویم صنعت را جلو ببریم، تمام مسائل اقتصادی، اجتماعی، تکنولوژیک و هنری حل خواهد شد» (Rohe, 1924)

سبک های معماری بعد از مدرن را میتوان به دو گروه مخالفان (فرزندان ناخلف) و موافقان (فرزندان خلف) معماری مدرن و تفکر نکتو مدار آن تقسیم کرد.

معماران پست مدرن در اواسط دهه ۱۹۶۰ و معماران نئوکلاسیک حدود دو دهه بعد، انتقادات گزنده خود را متوجه مبانی نظری و طرحهای کالبدی معماری و شهرسازی مدرن کردند. معماری مدرن با اعتقاد راسخ به علم و تکنولوژی و جهانی بودن علم و تکنولوژی، پایه گذار سبک بین المللی بود. ولی معماری پست مدرن به بافت، زمینه و خصوصیات محلی توجه دارد و میتوان گفت که سبک محلی آن چیزی است که معماری پست مدرن عرضه می دارد. از نظر معماران این سبک، معماری یک مقوله فرهنگی است و نه تکنیکی و از آن جایی که فرهنگ ها در مناطق مختلف متفاوت است، معماری نیز در هر منطقه باید با سایر مناطق متفاوت باشد.

معماران نئوکلاسیک نیز معماری کنومدار مدرن و نیز پرهیز از تاریخ و گذشته در معماری مدرن را نقد می کنند. آنها همچنین مبانی طراحی شهری مدرن را بر خلاف نیازهای اجتماعی و فیزیکی انسان قلمداد می نمایند. معماران دیکانستر اکشن و فولدینگ نیز در طی دو دهه پایانی سده گذشته، خردگرایی، قطعیت و ساحه تک معنایی عصر مدرن را مورد پرسش قرار دادند. از اصول معجری دو مکتب فلسفی دیکانستر اکشن و فولدینگ که از زیر مجموعه های فلسفه پست مدرن محسوب می شوند. موضوع کثرت گرایی چندگانگی واقعیت و قرائتها مختلف است. معماران این دو سبک در طرحها و ساختمانهای خود، ایده چند معنایی و کثرت گرایی را به صورت کالبدی نشان می دهند.



جین جیکوبز بر این نظر است که بلوک های بزرگ شهری مانع ملاقات و تبادل اجتماعی بین ساکنان یک محله می شوند. به عقیده جیکوبز، تقسیم بندی شهر به بلوک های کوچکتر و نزدیک تر، باعث هم گرایی و سرزندگی بیش تر خواهد بود (Jakobs, 1993: 263-237)

ولی در عین حال معماران سبک های - تک و آکو- تک، به عنوان فرزندان خلف معماری مدرن خود را میراث داران وفادار این گونه معماری میدانند و کماکان به نگرشی مثبت نسبت به خرد، علم و تکنولوژی معتقد میباشند اگر معماران پست مدرن ویژگیهای مکان را مد نظر دارند ولی در مقابل معماران های - تک همانند معماران مدرن، ویژگی های زمان و یا به عبارتی ویژگی های عصر مدرن را مطرح می کنند. پست مدرن به معنای بعد از مدرن است تمامی سبکهای فوق الذکر به عنوان معماری بعد از مدرن محسوب می شوند ولی فقط یکی از آنها به نام معماری پست مدرن نامیده میشود دلیل آن هم به این سبب است که این گونه معماری اولین سبک بعد از مدرن است علاوه بر این اولین سبکی است که میانی فکری و طرح های معماری و شهرسازی مدرن را به چالش کشید و آنها را مورد نقد قرار داد.